

روپاهایی که می آیند



Return
زندگی روزمره کلی (لیندا کارلینی) پس از بازگشت او از یک سفر، متفاوت با گذشته به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد که شوهرش مایک (مایکل شانون) او را درک نمی‌کند، فرزندش توجهی بیش از پیش می‌طلبد و دوستانش زیاد به او بها نمی‌دهند. اکنون او به دنبال آن است که شیوه آشنای زندگی پیشین خود را بازیابد و برای این منظور باید مبارزه کند.
این درام خانوادگی اولین فیلم بلندی است که خلم لیزا جاسن کارگردانی کرده و فیلمنامه‌اش را نیز نوشته است.
زمان نمایش فیلم ۹۸ دقیقه‌است و جان اسلتری، تالیا بالازام و اما این لایل از دیگر بازیگران فیلم هستند.



فیلم تحسین شده «پناه بگیر» که در جشنواره‌های متعدد از جمله در هفته منتقدان کن، ساندنس، زوریخ و جوایز منتقدان چندین شهر آمریکای شمالی برنده جوایز بهترین فیلم و بهترین بازیگری زن و مرد شده، در هفته‌های گذشته به اکران در سینماهای اروپا رسیده است. در دومین فیلم بلند جف نیکولز نویسنده و کارگردان (فیلم قبلی او «داستان‌های تفنگ شکاری» نام داشت) زندگی آرام یک آدم معمولی پس از کابوس‌هایی که هر شب می‌بیند، دستخوش تغییر می‌شود و او زیر بار بدهی، تنگنای مالی، بیکاری و بدنامی می‌رود تا پناهگاهی در خانه بسازد و خانواده‌اش را از توفانی که می‌پندارد در راه است، نجات بدهد. مایکل شانون جسیکا جاستین بازیگر نقش‌های اصلی این فیلم ۱۲۰ دقیقه‌ای هستند.



The Miners’ Hymns
در این فیلم مستند، بخش‌هایی از فیلم‌های آرشیوی زندگی و کار معدنچیان در معادن زغال سنگ انگلستان که از آرشیو موسسه ملی فیلم آن کشور گرفته شده با یک موسیقی متن اثر ژرژینال از آهنگساز فنلاندی، یوهان یوهانسن ترکیب شده تا مرئی‌های برای یک شیوه زندگی باشد که مدت‌ها پیش از میان رفته است و یادبودی برای آنهایی که واقعیت‌های خشن این نوع زندگی را پذیرفته بودند. فیلم محصول انگلستان است اما بیل موریسن آمریکایی آن را کارگردانی کرده که بیشتر به عنوان سازنده آثار هنری چند رسانه‌ای و موسیقی شهرت دارد.
زمان نمایش فیلم «سرودهای معدنچیان» که در اکران محدود در چند سالن نیویورک به نمایش درآمد، ۵۲ دقیقه‌است.



Journey 2: The Mysterious Island
دنیا‌هایی که بر فیلم «سفر به مرکز زمین» در سال ۲۰۰۸ ساخته شد و برندان فریز در آن بازی کرده بود، این بار با بازی دواین جانسن، مایکل کین، ونسا هاجنز و لوییس گارمن به شیوه سه بعدی ساخته شده و تنها نام برده شده اسلم «فیلمنامه برابان گان و مایکل گان برداشتی آزاد از داستان ژول ورن است و برد پیئون فیلم را کارگردانی کرده است. زمان نمایش این آکشن علمی-تخیلی خانوادگی که در دهه بی‌چی اکران شده، ۹۳ دقیقه‌است.

نگاهی به فیلم «پناه بگیر» وعده نابودی

بابک کریمی

کابوس در شرایطی که توفان در حال وقوع است، سگش به جان او افتاده و بازوی راستش را گاز می‌گیرد. فردای آن روز درد بازو با واقعیت زندگی او همراه می‌شود. روند کابوس دیدن کورتیس ادامه می‌یابد و در این میان او شروع به ساختن پناهگاه مجهزی در پشت خانه می‌کند. کورتیس در دعوایی –پس از اخراج شدنش از کار– که در جمع همکارانش با دوست صمیمی‌اش انجام می‌دهد، فریاد می‌زند و به شکلی پیامبرگونه به همگان هشدار می‌دهد که توفانی در راه است که تا به حال نظیرش را ندیده‌اند؛ به واسطه همین رفتار اوست که اطرافیانش بیش از پیش به چشم بیماری نیازمند ترجم و تیار به او نگاه می‌کنند.

کورتیس باز هم در شب دچار کابوس می‌شود و همان زمان و به موازات کلبوس او، در واقعیت توفان رخ می‌دهد و سامانتا او را ابیدار می‌کند تا با دختر کشان به پناهگاه بگریزند. این توفان همانی است که او وعده‌اش را داده بود یا توفانی عظیم‌تر در راه است؟ آیا کورتیس بیمار خیال‌پرداز است که نیاز به درمان دارد؟ باید به تماشای اتفاقات بعدی نشست. «پناه بگیر» دومین فیلم سسیمیایی کارگردان آن، جف نیکولز است. اولین فیلم او در سال ۲۰۰۷ به نام «داستان‌های تفنگ شکاری» ساخته شد و نوید کارگردانی را می‌داد که بتوان به کارهای بعدی او امیدوار بود. «داستان‌های تفنگ شکاری» در جغرافیای حومه شهر می‌گذرد و روایت نزاع بین چند برادر، پس از مرگ پدرشان است. در این نزاع، شاهد اعمال خشونت از جانب هر یک از برادران هستیم که عاقبت به برادر کشی منتج می‌شود. بازیگر اصلی آن فیلم مایکل شانون –دوست خود نیکولز– است و در انتهای فیلم، روایت با کمی خوشبینی غیرمعتول و مصالحه به پایان می‌رسید. در «پناه بگیر» نیکولز دست به تجربه‌ای متفاوت می‌زند و با اینکه این فیلم نیز در جغرافیایی مشابه فیلم قبل روی می‌دهد و بازیگر

اصلی آن، همان مایکل شانون با بازی مجذوب‌کننده در قالب مردی اسیر ترس و کابوس است، اما نتیجه فیلمی است بسیار پخته‌تر و تأثیرگذارتر. کارگردان با بهره از جلوه‌های ویژه، حاشیه‌های صوتی برای فضاسازی و تشدید کنش جاری در صحنه، تصاویر زیبا و پرداخت‌شده و با داشتن فیلمنامه چفت و بستداری که خودش نگاشته است، موفق به خلق روایتی درگیرکننده می‌شود که در آن شاهد زندگی و کابوس‌های کورتیس هستیم و جهان را از درپچه نگاه او می‌بینیم. فیلم درامی است با ظاهر روانگانه که گاهی به ملودرامی خانوادگی تبدیل می‌شود و گاهی از المان‌های ژانر وحشت بهره می‌برد تا مفهوم کابوس و وقوع آن در واقعیت را در فیلم با شمایل آخرآزمایی و البته بدون افتادن در کلیشه‌های این نوع فیلم‌ها، تصویر کند.

تمهیداتی که فیلمنامه نویس/کارگردان برای پیشبرد درام و تأثیرگذاری نهایی آن به کار می‌پندد به این شکل است که از ابتدا، مخاطب را با روند کابوس دیدن‌های کورتیس آشنا می‌کند و او را در موقعیت‌هایی تصویر می‌کند که گویی تنها اوست که آن تصاویر و صدهای هولناک را می‌شنوند و نه شخصی دیگر. خود کورتیس در جایی از فیلم می‌گوید: «کسی – به جز من- اینها رو می‌بیند؟» جمله‌ای کلیدی که گویی فیلم حول محور آن می‌گردد، یعنی خودش کردن تجربه شخصی کورتیس با واقعیت هولناکی که می‌تواند زندگی و اطرافیان او را نیز به کام خود کشد. از طرفی و با معرفی مادر به عنوان کسی که در ۳۰سالگی دچار اسکیزوفرنی شده و کورتیس را در ماشین رها کرده است (چیزی مشابه کابوس کورتیس و از دست دادن فرزندش در ماشین) و با یادآور شدن این موضوع که او در حال حاضر ۲۵ساله است، ما را به این گمان می‌اندازد که تمام این تصاویری که او در خواب و بیداری می‌بیند، فقط ساخته ذهن

گفت‌وگو با «جسیکا جاستین»، بازیگر «پناه‌بگیر» موسیقی «آی‌پاد»، زیر سایه درخت زندگی سسم آدامز / ترجمه: ساناز راستبد

چه دوستدار اندیشه مجرد سینمایی مستقل باشید و چه طرفدار موج فراگیر برنامه‌های رسانه‌ای جمعی، شانس دیدن جسیکا جاستین را در روزهای اخیر حتما داشته‌اید؛ یا او را بعد از جشنواره فیلم ساندنس در ماجرای آخرآزمایی فیلم «پناه بگیر» روی پرده سینما دیده‌اید، یا در «درخت زندگی» ترنس مالیک در نقش اول زن، یا در فیلم‌های «بدهی»، «خدمتکار» «هزارع کشتار تگزاس»، «کوریولانوس» شکسپیر به کارگردانی رالف فائینس و فیلم «وایلد سالومه» ساخته آل پاجینو. در «پناه بگیر»، او نقش همسر مایکل شانون بازی می‌کند، یک کارگر ساختمانی که ناگهان به این اطمینان می‌رسد که بلایی قریب الوقوع در راه است، شغلش را رها و پولش را صرف ساخت پناهگاه در حیاط پشتی خانه‌اش می‌کند. جاستین وحشت‌زده و مهیوت است. اما کم‌کم سعی می‌کند خود را با باور همسرش وفق دهد و بفهمد که آیا این حالت همسرش مربوط به هذیان‌های بیماری اسکیزوفرنی است یا یک پیش آگاهی ساده پس از نمایش «پناه بگیر» و «کوریولانوس» در جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو، جاستین در نشستتی با باشگاه خبری وی.وی.کلاب از چگونگی ارتباطش با دنیای مایکل شانون و جف نیکولز، کار در فضایی خالی از کلمات و اینکه چطور به وسیله آی‌پادش به شخصیت‌های آثار شکسپیر نزدیک شده است، به گفت‌وگو پرداخت.



«درخت زندگی»، هر روز سر کار بودم، تمام طول روز، به مدت سه ماه ونیم. بنابراین فکر می‌کردم که «شوکه می‌شوم اگر در این فیلم نباشم». خیلی گیج و ناراحت می‌شدم. اما اگر در آن یکی فیلمش نباشم، شوکه نمی‌شدم. شما باید اعتماد بسیار و بی‌قید و شرط داشته باشید، بازیگرهای بسیاری قادر به تجسم اجرایشان هستند. بعضی وقت‌ها می‌توانید یک صحنه را بخوانید و بروید «وای… من می‌دانم این صحنه چیست» و آن وقت شروع می‌کنید و بر اساس افکارشان در مورد آن جلو می‌روید. اما در مورد ترنس مالیک این کار عملی نیست. اگر شما بگویید «وای، من می‌خواهم این صحنه را این‌طوری بازی کنم» آن جذابیتش را برای انتخاب شدن از دست خواهید داد. مالیک یکی از شگفت‌انگیزترین افرادی است که می‌تواند به شما در مشاهده آنچه در مقابل‌تان قرار دارد، الهام دهد. اگر بخواهید می‌توانید فیلمنامه و سکانس‌ها را دور بیندازید و فقط به آنچه الان و اینجا قرار دارد نگاه کنید. اجازه دهید تنها در این مورد کار کنیم و این بسیار مهیج است. فکر نمی‌کنم تاکنون اتفاق افتاده باشد.

■ **آین** **دلم** که ترنس مالیک **سسر صحنه حرف نمی‌زند**، ساکت است.

بله. زیاد تجربه‌ای در این‌باره نداشتم. در طول روند تست، زمانی که بخش حزن‌ور را در تست آخر در حال بازی بودم، یک دیالوگ طولانی با پدر همسر داشتم در مورد اینکه چه اتفاقی برای بچه افتاده است. بازی کردیم. بعد مالیک پرسید: «خب جسیکا، عالی بود. حالا می‌توانی همین را بدون کلمات بازی کنی؟» تا حالا چنین چیزی از من خواسته نشده بود. بعدا فیلم



او هستند. هیچ‌کس کورتیس و رفتارش در قبال ساخت پناهگاه را جدی نمی‌گیرد و حتی همسرش آن را احقاقه می‌پندارد، تا اینکه توفان اول حادث می‌شود، آنجاست که سلامتنامه کایل وارد مشغول نگارش فیلمنامه‌ای است که طی آن جناب قداره از سوی دولت آمریکا اجیر می‌شود تا با گرداننده یک کارتل خطرناک مواد مخدر مکزیک بجنگد که قصد دارد با سلاحی که در فضا مخفی کرده به جنگ کل سیاره زمین برود. انتظار می‌رود بازیگران فیلم قبلی مثل جسیکا آلبا، میشل رودریگس و لیندسی لوهان نیز در دنباله‌ها حضور داشته باشند.

در انتها ذکر چند نکته خالی از لطف نیست؛ اول اینکه پلان‌های ابتدایی فیلم و آمدن توفان و باریدن باران روغن مانند در واقعیت است که اتفاق می‌افتد یا در رویا؟ کورتیس در مکالمه‌ای با همسرش این را ذکر می‌کند اولین کابوسی که دیده است مربوط به سگش بوده؛ نیکولز با درهم‌نپیدن واقعیت و رویا از همان آغاز، روایتش را بر مرزری باریک میان این دو موقعیت پی می‌گیرد. نکته دیگر اینکه، نویسنده/کارگردان با تیرهوشتی، سکانس آخر فیلم را که فاجعه در حال رخ دادن است در جغرافیایی متفاوت از محل سکونت خانواده کورتیس تصویر می‌کند تا با این تمهید، نابودی را به شکلی فراگیرتر نشان داده باشد. نکته پایانی نیز جالب بود؛ شباهت بین موقعیت‌هایی همچون سکاس پایانی و وقوع فاجعه و حتی سقوط پرندگان مرده از آسمان در «پناه بگیر» با فیلم دیگری است که همزمان با این فیلم ساخته شده است؛ «مالیخولیا» به کارگردانی لارس فون تریر.

را دیدم و فکر کردم «او همه آنچه را در فیلم می‌بینید نوشته است. حتی اگر آن را نگوید، باز هم آنچه را که او نوشته است می‌بینید.» او همه چیز را نوشته است. آنچه را از ما خواسته شده است می‌گوییم، سپس آنچه را که ما خواسته می‌شود اجرا می‌کنیم. اما بدون دیالوگ یا فکر می‌کنم این نشان‌دهنده اطمینانی است که او به بازیگرش دارد که فقط آنجا حضور داشته باشد و آن را انتقال دهد.

■ **آین** **تمرینی است که بعضی اوقات کارگردانان در تمرین‌ها استفاده می‌کنند، اما من فیلمسازی را نمی‌شناسم که از آن استفاده فیلم استفاده کند.**
دقیقا، ایشان اولین کسی بودکه «بدون کلام» را به من معرفی کرد.

■ **بازیگری در فیلمی مثل «خدمتکار» که در گونه‌های متفاوت قرار دارد…**
خب، می‌دانی من همان‌طور که به فیلم «بدهی» نزدیک شدم، به «خدمتکار» هم نزدیک شدم. در واقع «بدهی» فیلمی در گونه درام- حادثه‌ای است. صدای هر دو شخصیت با من تفاوت دارد. همچنین مساله‌ای در مورد لهجه هم وجود داشت. در مورد فیلم «خدمتکار» نیز همین‌طور بود. علاوه بر لهجه، شخصیت زن در فیلم «خدمتکار» طبق فیلمنامه صدایی بلند و جیغ‌جیغی باید می‌داشت. از نظر جسمی هم با اضافه کردن وزن، تغییر باید ایجاد می‌شد. شکل مو و شکم‌پندها و همه چیزهایی که باید می‌پوشیدم، به دلیل تحقیق زیادی که انجام داده بودم به همه چیزهای لازم در مورد این فیلم دست یافتم. ارتباطات بسیاری در رمان بین او و مرلین مونرو وجود دارد که نشان می‌دهد بین دو شخصیت شباهت وجود دارد. زندگینامه مرلین مونرو را خواندم. می‌خواستم بدانم چه ارتباط و شباهت غیرمنتظره‌ای وجود دارد. متوجه شدم که «مورماین» تقریبا از همان ایده‌ای که سلیا گرفته‌اند آمده است. این موضوع جالب بود. تمام فیلم‌های مرلین را نگاه کردم، چون فکر می‌کردم سلیا امکان دارد مرلین را دوست داشته باشد، ممکن بود او بازیگر محبوب وی باشد. شاید او همه فیلم‌های مرلین را دیده باشد. خیلی تحقیق کردم به هر یک از فیلم‌های او نزدیک شوم چون واقعا در تکمیل شخصیت به من کمک می‌کرد.

■ **چطور به بازی در نقش همسر رالف فائینس در فیلم کوریولانوس، که نقش یک مبارز را بازی می‌کرد، نزدیک شدید؟ واقعاً نمی‌شود حس در روی آی‌پادش چه موسیقی‌ای دارد.**
عجیب است که بگویم اما در مورد ویرجیلیا و یک نیروی زنانه است که در دنیای بسیار خشن و مرده‌ان قرار دارد. حس می‌زنم، می‌توانیم بگوییم چیزی در مورد او وجود دارد که باعث می‌شود به دایاناشباعت پیدا کند. نوعی لطافت در ویرجیلیا وجود دارد که بسیار شبیه خصوصیت نامناسب دایانا در این شرایط است. نه دقیقا مثل این خصوصیت دایانا بلکه یک آسیب‌پذیری در او نسبت به این دنیا وجود دارد. برای من کار خیلی بزرگی بود. صددرصد برای هر شخصیت یک فهرست آهنگ داشتم که به آن گوش می‌دادم. من بازیگری نیستم که سر صحنه برای اینکه خودم را آماده کنم به آی‌پاد گوش کنم. این کار نمی‌کنم. ولی زمانی که فیلمنامه را می‌خوانم، زمانی که دارم خودم را آماده و در مورد نقشم فکر می‌کنم، وقتی در منزل هستم با استفاده از همه اینها شروع به خلق می‌کنم. «وای…! این آهنگ او احتمالا این را دوست داشته باشد. یا این آهنگی است که او ممکن است گوش بکند». وقتی می‌گویم آی‌پاه، منظورم این است!

منبع: وی.وی.کلاب

سینمای جهان

تازه چه خبر دکتر جون؟

قداره دنباله‌دار

■ رابرت رودریگس قول داده که برای فیلم «قداره» خود که سال گذشته به اکران رسید، دو دنباله بسازد. این دو فیلم «قداره می‌کشد» و «قداره می‌کشد ۲» نام خواهند داشت. به گزارش

ددلاین، رودریگس تصمیم دارد با همکاری تهیه‌کننده‌ای به نام الکساندر رودنیاسکی این فیلم را به صورت یک مجموعه سه‌گانه ادامه بدهد. وی گفته است: «واکنش طرفداران به شخصیت قداره (دنی تریهو) از همان اولین بار که بر پرده ظاهر شد، متعصبانه بود. قداره یک ابر قهرمان واقعی بود و فیلم «قداره می‌کشد» از فیلم اولی بزرگ‌تر و بلندپروازانه‌تر خواهد بود.» سازندگان فیلم تصمیم دارند پروژه را در ماه آوریل (اردیبهشت) کلید بزنند و مذاکره با دنی تریهو برای ایفای مجدد نقش قهرمان قداره‌کش دلدستان آغاز شده است. کایل وارد مشغول نگارش فیلمنامه‌ای است که طی آن جناب قداره از سوی دولت آمریکا اجیر می‌شود تا با گرداننده یک کارتل خطرناک مواد مخدر مکزیک بجنگد که قصد دارد با سلاحی که در فضا مخفی کرده به جنگ کل سیاره زمین برود. انتظار می‌رود بازیگران فیلم قبلی مثل جسیکا آلبا، میشل رودریگس و لیندسی لوهان نیز در دنباله‌ها حضور داشته باشند.

بلید ر انر بدون هریسن فور

■ ردلی اسکات قصد بازسازی فیلم شاخص خود، «بلید رانر» را دارد اما ظاهرا از هریسن فور، بازیگر نقش اصلی آن فیلم که حالا ۳۰ سالگی بپیرت شده برای بازی در این آکشن علمی-تخیلی استفاده نمی‌کند. به گزارش ددلاین، اسکات گفته که بر خلاف شایعه‌های منتشر شده، هیچ مذاکره‌ای با فور درباره بازی در این فیلم صورت نگرفته است اما تهیه‌کننده فیلم تازه «بلید رانر» اندرو کوزوف گفته که هنوز تصمیمی در مورد بازیگر فیلم گرفته نشده است. «در حال حاضر داریم با ردلی سعی می‌کنیم فور آریند طولانی و دشوار دوباره پیاده کردن داستان، معلوم کردن اینکه فیلم باید در چه چهتی حرکت کند و یافتن نویسنده‌ای برای نگارش آن را از سر بگذرانیم. در این زمان نمی‌توانیم به انتخاب بازیگران فکر کنیم.» با این حال معلوم است که هریسن فور سالخوره و دیگر امکان بازی در نقشی پر جنب‌وجوش مشابه فیلم قبلی را حتی با استفاده از بدلکاران نخواهد داشت.

۴ قرارداد و یک کارگردان

■ تادفیلیپس کارگردان فیلم‌های «خماری» که با دو فیلم خود صدها میلیون دلار برای شرکت قرارداد تولید چهار فیلم تازه را با این استودیو امضا می‌کند. این نویسنده/

کارگردان تهیه‌کننده فیلم‌های کمدی قرار است تا پایان سال ۲۰۱۳ چهار فیلم را با این مشخصات بسازد: ۱- اقتباسی از رمان «قاطر» نوشته تونی سوزا که داستانش درباره زوجی است که برای بازپرداخت قسط‌ها و قرض‌هایشان با قاجاچی مواد مخدر تبدیل می‌شوند؛ ۲- پروژه‌ای بر اساس مقاله‌ای با عنوان «اسلحه‌ها و برویجه‌ها» که در رولینگ استون منتشر شده بود، درباره دو معنادر قاجاقچی‌ان مواد مخدر دنیا یافته بودند؛ ۳- فیلمنامه‌ای با عنوان «جزیره» که آدام استیکل نوشته و هنوز از جزئیات آن اطلاعی در دست نیست؛ ۴- یک کمدی به نام «قدرتمند میلیون دلاری» بر اساس لطیفه‌هایی که مایک اوکال در اینترنت منتشر کرده است.

دیوانه فانتزی

■ شرکت فوکس قرن بیستم حقوق مجموعه رمان‌های ممر کودکان نوشته جین اوکافر را که «فسی نسبی» نام دارد، خریداری کرده است تا آنها را به فیلم برگرداند. شخصیت محوری این مجموعه رمان‌های پر فروش که رایبن پرایس گلاسر تصویرگری آنها را بر عهده داشته و در سال ۲۰۰۵ منتشر و به ۱۷ زبان ترجمه شده، دخترچیزهای است که به شدت به هر موضوع یا واژه فانتزی علاقه‌مند است و دست به کارهای عجیب و غریبی می‌زند. قرار است شاون لوی، کارگردان «شبی در موزه» و «فولا واقعی» این فیلم (یا فیلم‌ها) را بسازد ولی در مورد اینکه فیلم به صورت زنده، انیمیشن یا ترکیبی از این دو ساخته می‌شود، اطلاعی در دست نیست.